

همه فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهان قدیم سبقت گرفته و اخذ فرم‌های جهان شمول آن برای ملل کره زمین اجباری شده است. با گذشت زمان، این نظریه نه تنها با فرهنگ‌های شرقی و آسیایی، بلکه با اروپا، که از دید آمریکایی‌ها، باستانی و پیر از پیش داوری و سنت‌های منسوخ به نظر می‌رسید، به طور مستقیم در تضاد قرار گرفت و سرانجام دنیای جدید از میراث دنیای قدیم دوری جست. پس از جنگ جهانی دوم، جهان جدید به رهبر بی چون و چرای اروپا تبدیل شد و معیارهایی را معین کرد که کشورها باید بر اساس آن ارزیابی می‌شدند. این امر، الهام‌بخش موجی از سلطه آمریکا و همزمان آغاز جنبشی بود که به دنبال رهایی ژئوپولیتیک از سلطه راهبردی و اقتصادی وحشیانه «برادر بزرگ» فرااقیانوسی بود.

**یکپارچه‌سازی قاره اوراسیا** در قرن بیستم، اروپاییان از هویت مشترک خود آگاه شدند و گام به گام به سمت یکپارچه‌سازی تمام ملت‌های اروپا در یک اتحادیه مشترک حرکت کردند؛ اتحادیه‌ای که قادر خواهد بود حاکمیت، امنیت و آزادی کامل را برای خود و همه اعضایش تضمین کند. ایجاد اتحادیه اروپا در کمک به اروپا در بازیابی موقعیت خود به عنوان یک قدرت جهانی در کنار ایالات متحده بسیار حیاتی بود. این پاسخ دنیای قدیم به چالشی جدی بود که از سوی دنیای جدید ایجاد شده بود. اگر اتحاد ایالات متحده و اروپای غربی را محور آتلانتیکی توسعه اروپا قلمداد کنیم، می‌توان ایده ادغام اروپا در پوشش کشورهای قاره‌ای (آلمان و فرانسه) را اوراسیاگرایی اروپایی نامید. اگر ایده‌ای از اروپا را که از اقیانوس اطلس تا اورال (مفهومی که مدنظر شارل دوگل بود) و حتی تا ولادی وستوک امتداد دارد در نظر بگیریم، این موضوع آشکارتر می‌شود. به عبارت دیگر، ادغام دنیای قدیم باید قلمروی وسیعی از فدراسیون روسیه را در برگیرد؛ بنابراین اوراسیاگرایی در این زمینه را می‌توان طرحی برای یکپارچه‌سازی راهبردی، ژئوپولیتیک و اقتصادی منطقه شمالی قاره اوراسیا تعریف کرد که مهد تاریخ اروپا و زادگاه مردمان اروپایی است. روسیه در کنار ترکیه درست همانند اجداد بسیاری از اروپاییان، از نظر تاریخی با قوم ترک، مغول و قفقاز مرتبط است. روسیه پیشنهاد ادغام اروپا به منزله یک بُعد در اوراسیا - در دو معنای نمادین و جغرافیایی آن - از زاویه یکی دانستن اوراسیاگرایی با قاره‌گرایی عرضه می‌کند. در طول چند سده اخیر، جناح‌های انقلابی نخبگان اروپا، نظریه یکپارچه‌سازی اروپایی را مطرح کرده‌اند. در دوران باستان، اسکندر مقدونی، که اقدام به یکپارچه‌سازی قاره اوراسیا کرد، و چنگیزخان، که بنیان‌گذار بزرگترین امپراتوری تاریخ بود، تلاش‌های مشابهی انجام دادند و به این ترتیب، اوراسیا به عنوان سه پهنه حیاتی بزرگ، در طول نصف‌النهار یکپارچه شد.

● سه کمربند اوراسیایی (مناطق نصف‌النهاری)

محور افقی ادغام با یک محور عمودی دنبال می‌شود. برنامه‌های اوراسیایی برای آینده، تقسیم زمین به چهار کمربند ژئوپولیتیک عمودی یا مناطق نصف‌النهاری از شمال به جنوب را فرض می‌کند. هر دو قاره آمریکا یک فضای مشترک را تشکیل خواهند داد که منطبق و تحت کنترل ایالات متحده است. این یک نصف‌النهار آتلانتیکی است که منطبق بر دکترین مونرو است.

علاوه بر این، سه محور دیگر نیز برنامه ریزی شده است:

● اروپا - آفریقا، به انضمام اتحادیه اروپا به عنوان مرکز آن؛

● منطقه روسیه - آسیای مرکزی؛